



Critical Evaluation of Article 24 of the Law on the Enforcement of Financial Sentences

Yāsir Tak-Fallāh^{1✉}, Abū al-Qāsim Morshidī²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: y.takfallah@atu.aac.ir
2. Master's Student in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: gh.morshedi@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 1 January 2023

Received in revised form 28 August 2023

Accepted 24 June 2024

Available online 21 July 2024

Keywords:

Debt, Debt exclusions, Insolvency, Judgment debt, Court costs.



ABSTRACT

Article 24 of the Law on the Enforcement of Financial Sentences specifies seven examples of debt exclusions; properties not liable to be distraint for debt, which the legislator has declared as non-seizable (seizure) and not subject to sale. The definition of properties not liable to be distraint for debt based on specific instances, due to the lack of a clear expurgated criterion, will give rise to numerous instances of ambiguity regarding applicability. The ambiguity regarding the criteria for exemptions (exception) in this article has resulted in judges and litigants being unable to interpret its provisions accurately and correctly. This research employs a descriptive-analytical method with a problem-solving approach to critique and examine the shortcomings of this legal article. The research explores potential criteria for the exceptions mentioned by investigating narrative sources and jurisprudential and legal texts. It aims to provide a comprehensive definition to assist judicial authorities in better identifying excluded cases of debt and proposes an innovative approach to identify the customary status of insolvent individuals in terms of their inability to pay judgments using quantitative variables. The research has been investigated by proving the substantive difference and the necessity of distinguishing between the issue of insolvency regarding judicial costs and the common jurisprudential insolvency, the non-application of religious effects that arise for those insolvents from paying judgments to those unable to pay court fees, categorizing these claims as non-judicial. It also evaluates some legal implications, such as resolving the prolongation (proceeding and claim) problem of court cases related to insolvency from court costs and reducing the judicial burden of these claims.

Cite this article: Tak-Fallāh, Y.; Morshidī, A. (2024). Critical Evaluation of Article 24 of the Law on the Enforcement of Financial Sentences. *Civil Jurisprudence Doctrines*, 16 (30), 33-60. <https://doi.org/10.30513/cjd.2024.4942.1841>





ارزیابی انتقادی ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

یاسر تک‌فلاح^۱، ابوالقاسم مرشدی^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران. رایانامه: y.takfallah@atu.aac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران. رایانامه: gh.morshedi@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

در ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به ۷ مورد از مصادیق مستثنیات دین تصریح شده و قانون‌گذار آن‌ها را غیرقابل توقیف و فروش برشمرده است. تعریف مستثنیات دین به مصادیق آن به جهت نبود ملاک منقح، شبهات مصداقیه زیادی پدید خواهد آورد. ابهام در ناحیه ملاک استناد در این ماده، موجب شده تا قضات، اصحاب دعاوی قادر به تفسیر دقیق و صحیح مقررات آن نباشند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، با رویکرد حل مسئله، به نقد و آسیب‌شناسی این ماده قانونی پرداخته و با فحص در منابع روایی و متون فقهی و حقوقی، ملاک‌ها و مناطات احتمالی استثنای موارد مذکور را بررسی و با تبیین آن‌ها، سعی در ارائه تعریفی جامع برای تشخیص بهتر موارد مستثنیات دین توسط مقام صالح قضایی نموده و به ارائه راهکارهای نوین جهت شناسایی شأن عرفی معسرین از پرداخت محکوم‌به توسط متغیرهای کنی پرداخته است و با اثبات تفاوت ماهوی و لزوم تفکیک میان موضوع اعسار از هزینه دادرسی و اعسار مصطلح فقهی، عدم ترتب آثار شرعی مترتب بر معسرین از پرداخت محکوم‌به بر معسرین از تأدیه اجرت محاکم قضایی و غیرقضایی بودن این دسته از دعاوی مورد تحقیق قرار گرفته است و برخی آثار تصویب قانونی آن، همچون حل مسئله اطالة دادرسی پرونده‌های مرتبط با اعسار از هزینه دادرسی در محاکم قضایی و قضازدایی از حجم بالای این دعاوی ارزیابی شده است.

نوع مقاله: علمی پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۰/۱۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۶/۰۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۴/۰۴

تاریخ انتشار آنلاین:

۱۴۰۳/۰۴/۳۱

کلیدواژه‌ها:

دین، مستثنیات دین، اعسار، محکوم‌به، هزینه دادرسی.



استناد: تک‌فلاح، یاسر؛ مرشدی، ابوالقاسم. (۱۴۰۳). ارزیابی انتقادی ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی.

آموزه‌های فقه مدنی، ۱۶ (۳۰)، ۳۳-۶۰. <https://doi.org/10.30513/cjd.2024.4942.1841>

© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



مقدمه

یکی از احکام امتنانی شارع مقدس در موضوع دین، مستثنیات آن است که بر اساس آن در صورت اعسار مدیون از پرداخت بدهی مجموعه‌ای از اموال و دارایی‌های ضروری برای معیشت وی و افراد تحت تکفلش با لحاظ شأن عرفی آن‌ها در این حالت، معاف گردیده است. این موارد استثنای از دین حال مدیون که از آن با اصطلاح مستثنیات دین در قوانین مختلف یاد می‌شود، در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا مصوب ۱۳۸۷، توسط قانون‌گذار به صورت تفصیلی پیش‌بینی و تبیین شده است، اما گویا عبارت قانون‌گذار به تبع بسیاری از تعبیرات موجود در متون فقهی، تعریفی نارساست که علی‌رغم کوشش بسیار قانون‌گذار در تبیین هر چه بهتر مستثنیات در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و اصلاح قانون پیشین، همچنان موجد ابهام و ایهام در تفسیر موارد استثنای، برای دستگاه قضایی و اصحاب دعاوی و وکلای دادگستری می‌باشد. در این پژوهش با بررسی موشکافانه در منابع روایی و متون فقهی، تعریفی دقیق و قابل سنجش از مستثنیات دین ارائه خواهیم داد و برای ارزیابی شأن عرفی مدیون معسر، راهکار استفاده از سنجه‌های دارای متغیرهای کمی را بررسی می‌نماییم.

پیش از این، سید مهدی میرداداشی در دوفصلنامه فقه و اجتهاد (دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تأملی در مستثنیات دین» به موضوع پراکندگی مقررات در قلمرو مستثنیات دین و عدم اتخاذ رویه واحد در احصای مصادیق آن پرداخته و مقررات واحدی را به مراجع تقنینی پیشنهاد کرده است. مهدی ابراهیم‌زاده در فصلنامه پژوهش‌های حقوقی قانون‌یار (دوره ۲، شماره ۷، ۱۳۹۸) با عنوان «بررسی فقهی و حقوقی مستثنیات دین» و همایون مافی و سید کمال حسینی در پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی (تابستان ۱۳۹۰، شماره ۲۴) در مقاله «مبانی فقهی مستثنیات دین»، به بررسی فقهی و حقوقی مستثنیات دین و قلمرو آن در مسائل حقوقی و ابواب فقهی پرداخته‌اند. سید امیرعلی تاج در سومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «مسکن و ودیعه مسکن به عنوان

مستثنیات دین در نظام حقوقی ایران»، احکام فقهی موارد اختلافی در مصادیق مستثنیات دین، نظیر ودیعه مسکن را بررسی کرده است.

چنان‌که مشاهده گردید، پژوهش‌های موجود در خصوص موضوع مستثنیات دین، به طور کلی حول محور مبانی، کلیات و یا صرفاً تدقیق ملاکات استشنا صورت گرفته است و در این میان، فقط حسن محسنی در فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی (سال ۴، شماره ۱۵، ۱۳۹۵) در مقاله «نوآوری‌های قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی»، با رویکرد اصلاحی به ارزیابی انتقادی ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که این قانون در مجموع، نسبت به قوانین گذشته توانسته است معیارهای بیشتری را برای تحقق اجرای مؤثر رأی قضات فراهم کند. اما با وجود این، نارسایی‌هایی هم در آن وجود دارد، مانند مستثنیات دین، حقوق انتقالی، شمول مقررات بر آرای داوری، نحوه درخواست ورشکستگی و عدم پذیرش دادخواست اعسار از اشخاص حقوقی که می‌بایست اصلاح گردند.

هدف نخست این پژوهش با عنایت به ابهامات موجود در ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در تبیین موارد مستثنیات دین، ارائه تعریفی متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی هر عصر و دوره‌ای است که در اثر آن، بسیاری از اختلافات و ابهامات در دعاوی حقوقی مرتبط با موضوع این ماده مرتفع خواهد شد. در سایه تحقق این هدف و بهره‌مندی از یک تعریف جامع دستورالعمل‌هایی نوین و مبتنی بر متغیرهای کمی و کیفی جهت احراز معسرین واقعی از ادای دین پیشنهاد می‌گردد و از سوی دیگر، با تفکیک ماهوی میان اعسار از ادای دین و اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، راهکارهایی جهت قضازدایی از حجم بالای پرونده‌های مرتبط با ادعای اعسار از هزینه دادرسی معرفی خواهد شد. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش پیش‌رو عبارت است از این‌که چه اشکالات فقهی و حقوقی در ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی وجود دارد و پیشنهادهای اصلاحی آن چیست؟ و سؤالات فرعی نیز عبارت‌اند از این‌که ملاک و ضابطه دقیق استشنا در مستثنیات دین در فقه و حقوق چیست و آیا می‌توان با استناد به منابع فقهی و حقوقی به تعریفی دقیق‌تر و قابل سنجش دست یافت؟ با توجه به ابهامات موجود در تعریف شأن عرفی و چالش‌های احراز معسرین واقعی از ادای دین، آیا لحاظ متغیرهای

کمی برای تشخیص مستثنیات دین ممکن است؟ همچنین پاسخ این پرسش داده خواهد شد که آیا میان اعسار از محکوم به و اعسار از هزینه دادرسی، تفاوت ماهوی و قابلیت تفکیک وجود دارد و در صورت اثبات، آثار فقهی و حقوقی این تفکیک چگونه به حل یکی از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های معاونت راهبردی قوه قضائیه که عبارت است از کثرت پرونده‌های مرتبط با دعوای اعسار از هزینه دادرسی کمک خواهد کرد؟

در نتیجه، در این مقاله پس از مفهوم‌شناسی مستثنیات دین، با بررسی ادله روایی، منابع فقهی و متون حقوقی به دنبال پاسخ دقیق به پرسش‌هایی هستیم که پاسخ صحیح و دقیق به آن‌ها می‌تواند علاوه بر آسیب‌شناسی برخی از عبارات ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، پیشنهادهایی ایجابی برای حل مسائل دستگاه قضا ارائه و از تفاسیر غلط در رویه‌های قضایی جلوگیری به عمل آورد.

۱. مفهوم‌شناسی مستثنیات دین

۱-۱. تعریف لغوی

«دین» مفرد دیون است که در معنای قرض و یا وام استعمال شده است: «أَقْرَضَ إِلَى أَجَلٍ: دَيَّنَ صَدِيقَهُ مَالاً» (معلوف، ۱۳۸۶، ص ۵۰۲). همچنین «دارایی غیرحاضر» یکی دیگر از معانی است که در کلمات اهل لغت از آن یاد شده است: «وَكُلُّ مَا لَيْسَ بِحَاضِرٍ فَهُوَ دَيْنٌ» (ابن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۵۹). «مستثنیات» نیز اسم مفعول از مصدر «استثناء» به معنای خارج نمودن و بیرون کردن یک یا چند شیء از یک حکم کلی و عام و یا حکم ماقبل خود است (بستانی، ۱۳۵۷، ص ۵۳) و مفرد آن (مستثنا) به معنای «بیرون‌شده» می‌باشد (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۶۹۷).

۱-۲. تعریف اصطلاحی

در این بخش باید به این سؤال پاسخ دهیم که آیا تعریف مشخصی از مستثنیات دین در فقه و حقوق و قوانین موضوعه ایران وجود دارد یا خیر و در صورت پاسخ منفی، آیا می‌توان تعریف مطلوبی از این مستثنیات ارائه نمود؟ بنابراین در ادامه در بخش‌های مختلف به بررسی تعاریف موجود خواهیم پرداخت.

۳-۱. تعاریف فقهی

در منابع فقهی و حقوقی، مستثنیات دین عموماً یا به صورت توضیح مصداق و یا به روش تبیین آثار تعریف شده‌اند. برخی مستثنیات دین را به قسمتی از اموال مدیون (مانند خانه، مرکب، لباس و غیره) تعریف کرده‌اند که جهت پرداخت دیون او فروش آن‌ها جایز نیست (مروج، ۱۳۷۹، ص ۴۸۶). با بررسی متون فقهی می‌توان به این نتیجه رسید که فقها نیز تعریف کاملی از مستثنیات دین ارائه ننموده، بلکه بیشتر به مصادیق آن اشاراتی داشته‌اند، لذا برای تبیین موضوع به ذکر چند نمونه از آن اکتفا می‌کنیم. شیخ طوسی (ره) در تعریف مستثنیات دین، مفلس، دار و خادم را مطابق با نصوص روایی ذکر می‌کند و می‌فرماید: «ولا يجب أن يباع على المفلس ولا يلزمه دار التی یسکنها ولا خادمه الذی یخدمه فی دیون الغرماء لإجماع الفرقة على ذلك» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۷۶). شیخ مفید (ره) نیز با اضافه کردن مرکب و لباس به موارد قبل، چهار مورد را به عنوان مستثنیات ذکر می‌کند: «ولا تُباع دارُ سکناهُ، ولا عبدُ خدمتِهِ، ولا قَرَسُ رُكوبِهِ إذا كانَ من أهلِها، ولا ثِیابُ تَجَمُّلِهِ» (جمعی از محققان، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۱۴۸). مرحوم صاحب جواهر با تعدی از موارد منصوص مذکور در احادیث باب و کلمات فقها و نیز الغاء خصوصیت، مقصود از روایات را تمام اقسام مورد احتیاج ضروری مدیون برمی‌شمارد و پس از ارائه دو ملاک کلی در استثناء اموال مدیون، برای این اموال و دارایی مصادیقی را بیان می‌فرماید. ملاک اول ایشان احتیاج به دارایی است که با تملک آن عرفاً از حد فقر خارج نمی‌شود و ملاک دوم حدود احتیاج، به تناسب عزت و شرافت اجتماعی مدیون است: «كُلُّ ما یَحْتَاجُهُ حَتَّى کُتِبَ العِلْمُ وَنَحْوُها مِمَّا تَمَسُّ الْحَاجَةَ إِلَیْهِ وَلَا یَخْرُجُ بِمِلْکِها عَن حَدِّ الْفَقْرِ إِلَى الْغِنَى عُرْفاً، بَلِ الظَّاهِرُ أَنَّ مِنْها ما یَحْتَاجُ إِلَیْهِ لِعِزَّةٍ وَشَرَفِهِ» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۱۵، ص ۳۱۹). همچنین در میان بعضی از فقهای معاصر نیز از الغاء خصوصیت فوق تعبیر ذیل در تعریف مستثنیات دین مطرح شده است: «[هی] حَوَائِجِهِ الَّتِی یَحْتَاجُ إِلَیْها [المدیون] فی مَعِیشَتِهِ» (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۱۹۹).

در میان تعاریف موجود شاید بتوان گفت تعبیر صاحب جواهر (ره) با ذکر ملاکات استثنا دقیق‌ترین تعریف موجود باشد، اما علی‌رغم تلاش ایشان در ارائه تعریف بهتری از مستثنیات دین، اما گویا چنان‌که مشاهده می‌شود، هیچ عبارت جامعی در تمام تعاریف فقها که مانع اغیار باشد ذکر نگردیده است.

۴-۱. تعاریف حقوقی

در میان حقوق دانان نیز همچون تعاریف فقهی تعبیر دقیقی وجود ندارد. به جهت اختصار در بررسی موارد آن، فقط به ذکر چند نمونه از این تعاریف اکتفا می‌کنیم. جعفری لنگرودی در تعریف این مستثنیات می‌نویسد: «اموالی که برابر قانون در هنگام اجرای حکم و قرار یا سند رسمی مشمول مقررات اجرا نبوده، توقیف نمی‌شود و به ضرر مالک مدیون به فروش نمی‌رسد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲، ص ۶۴۷). وی در برخی کتب دیگر خود (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۲، ص ۶۱۵) نیز تعاریف مشابهی ارائه می‌دهد که در تمام آن‌ها تعریف به آثار حقوقی استثنا صورت گرفته است و از ذکر مستثنیات و دلیل استثنا غفلت شده است.

در تعریف دیگری از ماهیت مستثنیات دین این گونه تعبیر شده است: «موقعی که حکم رسمی لازم‌الاجرا یا قرار لازم‌الاجرا علیه متعهد مدیون از جانب محکمه صادر و برای اجرا به دایره اجرا ابلاغ می‌شود یا متعهدله سند رسمی لازم‌الاجرا در اختیار داشته باشد، قانون‌گذار پاره‌ای از اموال مدیون را از شمول مقررات اجرا خارج کرده و در اصطلاح قانونی این گونه اموال را مستثنیات دین نامیده است، یعنی آن دسته و قسمت از اموال مدیون که به جهت دین بدهکار در مقام اجرای حکم یا قرار یا سند رسمی داشتن به وی واگذار نمی‌شود» (قنبری، ۱۳۶۳، ص ۸۷). هرچند در نظر بدوی، این تعریف از تعاریف سابق کامل‌تر به نظر می‌رسد، اما با دقت می‌توان دریافت این پیشرفت صرفاً در همان حوزه لوازم و آثار استثنا و نیز تعیین مرجع صدور رأی به استثنا می‌باشد و در این تعریف نیز همانند موارد قبل، میزان در استثناء اموال مشاهده نمی‌شود.

۵-۱. مواد قانونی

در ماده ۵۲۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، قانون‌گذار تلاش نموده است تا به واسطه ملاکات معهود در متون روایی و فقهی، به ذکر مصادیقی مشخص از مستثنیات دین، فراتر از مصادیقی که در نصوص روایی و فتاوی فقها موجود است اکتفا نماید. در این ماده آمده است: مستثنیات دین عبارت است از:

الف. مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرفی.

- ب. وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم‌علیه.
- ج. اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم‌علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است.
- د. آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود.
- ه. کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان.
- و. وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار معاش محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی می‌باشد.
- علاوه بر این ماده، ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرایی مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء مصوب ۱۳۵۵ اصلاحی ۱۳۷۰ نیز به موارد و مصادیق مستثنیات دین اشاره نموده‌اند. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، در این ماده قانونی ملاک مشخصی برای ذکر این مصادیق وجود ندارد و مرجع قضایی در تطبیق این ماده با افراد مدیونی که به حسب شرایط مالی و شئون اجتماعی دارای وضعیت متفاوتی‌اند، دچار ابهام خواهند شد.
- قانون‌گذار پس از نسخ ماده قانونی فوق و تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، در ماده ۲۴ این قانون^۱، با حذف «وسیله نقلیه» و اضافه نمودن «تلفن همراه مورد نیاز مدیون و اجاره‌بهای منزل مسکونی وی»، با اندکی تغییر عیناً به ذکر همان مصادیق پرداخته است و همچون ماده ۵۲۴ منسوخ در قانون آئین دادرسی مدنی، مصادیق

۱. مستثنیات دین صرفاً شامل موارد زیر است:

- الف. منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم‌علیه در حالت اعسار او باشد.
- ب. اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی لازم است.
- ج. آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود.
- د. کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آن‌ها.
- ه. وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرار معاش ضروری آن‌ها و افراد تحت تکفلشان لازم است.
- و. تلفن مورد نیاز مدیون.
- ز. مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می‌شود، مشروط بر این‌که پرداخت اجاره‌بها بدون آن موجب عسر و حرج گردد و عین مستأجره مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد.

مستثنیات دین را تبیین نموده است، اما ملاک و ضابطه مشخصی در ذکر مصادیق این مستثنیات به دست نمی‌دهد. با بررسی نظرات مختلف در مسئله به‌سادگی می‌توان پی برد که تعاریف موجود عمدتاً یا تعریف به آثار حقوقی و یا تعریف به مصادیق می‌باشند که در هر یک از انواع این تعاریف به جهت نبود ملاک منقح، شبهات مصداقیه زیادی وجود خواهد داشت که با عنایت به ادله روایی موجود، به طور قطع غرض شارع مقدس و به تبع، قانون‌گذار تأمین نخواهد شد.

بنابراین جهت تأمین اهداف این پژوهش لازم است به دنبال یافتن تعریفی دقیق‌تر بود که در این راستا ابتدا به فحص موشکافانه نصوص روایی و سپس به بررسی جزئی‌تر متون فقهی متأخر و معاصر خواهیم پرداخت.

۲. مستثنیات دین در نصوص روایی

بر این اساس برای تنقیح تعریفی مشخص از موضوع مزبور، به ذکر روایات موجود در این خصوص در منابع روایی خواهیم پرداخت. تمام این روایات از امام صادق (ع) و اغلب آنان در کتاب گران‌سنگ کافی و با سند صحیح نقل شده‌اند که در ادامه به ذکر آن‌ها می‌پردازیم.

الف. روایت زراره: زراره می‌گوید که به امام جعفر بن محمد (ع) عرض کردم فردی به من مدیون است و وی قصد دارد خانه خود را برای ادای دینش به فروش بگذارد. امام صادق (ع) فرمود: به خداوند پناه ببر از این که او را از سرپناه و منزل مسکونی‌اش بیرون کنی. امام (ع) این جمله را سه مرتبه تکرار فرمود (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۸۷). لازم به ذکر است که این روایت با سند مذکور از عثمان بن زیاد در کتاب کافی نیز نقل شده است (کلینی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۹۷).

ب. روایت ابن ابی عمیر: در این روایت امام صادق (ع) می‌فرماید: نمی‌توان شخص مدیون را به دلیل ناتوانایی در پرداخت دیونش، از محل سکونتش بیرون نمود (کلینی، ۱۴۲۲، ص ۹۸).

ج. صحیحه حلبی: حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که درباره مستثنیات دین فرمود: منزل مسکونی مدیون برای ادای دین او به فروش نمی‌رود، زیرا خانه از موارد

ضروری برای معیشت هر فرد محسوب می‌گردد (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۸۶؛ کلینی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۹۶).

د. روایت مسعد بن صدقه: بنابراین روایت، از امام صادق(ع) پرسیده شد که فرد مدیونی، مالک سهمی از منزل مسکونی است، به طوری که اگر سهم خود را از آن منزل بفروشد بی‌خانه می‌شود. در این شرایط تکلیف چیست؟ امام صادق(ع) فرمود: اگر دارایی او آنقدر زیاد نیست که با فروش خانه و ادای دیون، مال کافی برای امرار معاش خود و افراد تحت تکلفش باقی نماند، فروختن منزل برای او جایز نیست (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۹۸).

ه. روایت موثقه عبدالعزیز: این روایت در کتاب زکات در باب افرادی که دریافت زکات برای ایشان حلال است ذکر شده است. در این روایت، فرد مدیون دارای منزلی است که چهار هزار درهم ارزش دارد و همچنین عیال و غلام و شتری دارد که جزء معیشت وی محسوب می‌شوند. امام صادق(ع) از امر به فروش این اموال به جهت احتیاج مدیون به آن‌ها منع می‌کند و دریافت زکات برای او را حلال می‌داند (کلینی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۵۶۲).

ملاحظه در روایات فوق که به لحاظ سند و دلالت نیز اشکالی در آن‌ها دیده نمی‌شود، نشان می‌دهد هیچ گونه تعریف مشخصی از مستثنیات دین وجود ندارد و امام صادق(ع) در هر کدام از این روایات صرفاً به ذکر مثال‌ها و مصادیقی از مستثنیات دین تصریح دارد و ضمن آن به ملاکاتی نظیر کفایت معیشت و احتیاج مدیون متناسب با شأن و شرافت وی اشاره می‌فرماید.

۳. محدوده مستثنیات دین در متون فقهی

چنان‌که گفته شد، در کلمات فقها عمدتاً به ذکر مصادیق اکتفا شده است و حتی برخی از محققین با مرور منابع فقهی به فقدان هر گونه تعریف از معیار مستثنیات دین در فقه تصریح نموده‌اند. اما با دقت و تأمل در کلمات ایشان می‌توان ملاک و ضابطه مشخصی را از لابه‌لای متون فقهی اصطیاد نمود.

مرحوم محدث بحرانی قول به جواز تعدی از موارد منصوص را به مشهور نسبت داده

است و ملاک در استثنا را چنین بیان می‌فرماید: «ولعلّ المستند فيه هو الضرورة والحاجة». وی در ادامه، پس از ذکر شواهد و مؤیدات روایی بر وجود ملاک، اکتفا به موارد منصوص و مفتی به نظیر دار و خادم و اسب، درحالی‌که قوت بیش از یک شبانه‌روز نیازی ضروری‌تر می‌باشد را امری بعید می‌شمارد (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۱۹۸). پس از ایشان نیز فقهای دیگری گرایش به این نظر پیدا نمودند و لحاظ ملاک و معیار در استثنا به تدریج تبدیل به رویکردی غالب در میان فقها گردید (میرداداشی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۱). به طور مثال، سید مجاهد، مصارف لازم و ضروری را در حکم مستثنیات دین دانسته و قیمت دارو و مداوا، اجرت حمام و موارد ضروری مورد مصرف در پذیرایی از مهمانان را نیز به آن افزوده است^۱ (طباطبایی، بی‌تا، ص ۳۵). علاوه بر آنچه از متون فقهی در تعریف مستثنیات دین ذکر شد، تعاریف دیگری از متأخرین و معاصرین وجود دارد که به جهت اختصار، به مرور اجمالی آن‌ها خواهیم پرداخت. شیخ انصاری در مسئله وجوب تکفین زوجه، مستثنیات دین را مقدم بر تمام حقوق دیگر می‌داند و از این موارد با تعبیر «امور ضروری برای امرار معاش فرد» تعبیر می‌کند که هیچ دین و حقی بر آن مقدم نمی‌شود^۲ (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۷۶). مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی همچون صاحب جواهر (ره) ملاک در استثنا را حاجت ضروری فرد مدیون دانسته و در مسئله ۱۰ کتاب الدین و القرض، در ذکر موارد استثنا فرموده است:

«یستثنی من ذلك بيع دار سكناء، وثياب المحتاج إليها ولو للتجمل ودابة ركوبه وخادمه إذا كان من أهلها واحتاج إليهما، بل وضروريات بيته، من فراشه وغطائه وظروفه وإنائه لأكله وشربه وطبخه ولو لأضيافه، مراعيًا في ذلك كله مقدار الحاجة بحسب حاله وشرفه، وأنه بحيث لو كلف ببيعها لوقع في عسر وشدة وحزاة ومنقصة» (اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۷۷).

امام خمینی در تحریر الوسیله (خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۹۱)، مرحوم خوئی در منهاج الصالحین

۱. «والتحقیق عندی فی الاستثناء أن یقال أن ما یملکهُ المدیونُ علی قسمین: أحدهما ما یحتاجُ إلیه حاجةً شديدةً بحيثُ یترتبُ علی فقده ضررٌ عظیمٌ ومشقةٌ شديدةٌ وهلاكٌ لنفسه أو نفسِ عیالیه أو نقصٌ عضوٍ منه أو من عیالیه... فإن كان الأولُ فیحتملُ قویاً أن لا یجبُ صرفه فی وفاءِ الدین». ۲. «أنَّ ضروریات معاش الرجل لا یزاحمها شیء».

(خویی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۱۷۱) و نیز بسیاری از فقهای معاصر دیگر (گلپایگانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۸؛ سیستانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۸۰؛ وحید خراسانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۹۲؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۲۰۱؛ تبریزی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۱۴؛ موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۱، ص ۲۶؛ روحانی، ۱۴۳۵، ج ۲، ص ۳۲۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۲۴۰) با پیروی از استدلال صاحب جواهر (ره) و این عبارت سید ابوالحسن اصفهانی، ضابطه استثنای «حاجت شدید فرد به یک کالا» معرفی می‌کنند، به گونه‌ای که اگر ملزم به فروش آن کالا شود و یا هزینه ضروری معیشت را به دائن بپردازد، در عسر و حرج و یا به عبارت دیگر، در حزازت و منقصت شدید قرار می‌گیرد. آنان میزان در این حاجت شدید را برای افراد مختلف امری نسبی برمی‌شمارند که متناسب با موقعیت اجتماعی مدیون و بنابر احوال و شرایط هر فرد متغیر است.

در نقطه مقابل، برخی نظیر شیخ جعفر کاشف الغطاء (ره) دیدگاه مخالفی دارند و با استناد به امارات موجود و مصادیق مذکور در آن‌ها، به اطلاق موجود در این امارات تمسک نموده‌اند و تعدی از نصوص را به ملاک احتیاج جایز نمی‌دانند. ایشان در موضوع وجوب قربانی در حج تمتع، تمکن مالی مازاد بر مستثنیات دین را شرط می‌دانند و می‌فرمایند: «أنه لا يجب بيع ثياب التجميل في الهدى للنص والفتوى والظاهر أن مثلها جميع مستثنيات الدين لأن الله أولى بالعدر سبحانه وتعالى ولا يتفاوت الحال بين الاحتياج إليها وعدمه لإطلاق النص...» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۶۸).

بنابر این دیدگاه مرحوم کاشف الغطاء، هرچند مدیون به برخی از مصادیق مذکور در امارات مستثنیات دین نیاز نداشته باشد، اما به جهت اتصالات موجود در نصوص و فتاوا ایشان همچنان معتقد به استثنایند. به طور مثال، چنانچه مدیون ساکن یک منزل موقوف باشد، منزل ملکی وی همچنان از اموال مستثنا محسوب می‌شود و نمی‌توان برای ادای دین، او را مجبور به فروش آن ملک نمود.

در پاسخ به این سخن اولاً لازم است به ملاکات منقح در امارات نظیر «الابدیت در احتیاج» و «کفایت معیشت» اشاره نمود که مانع از انعقاد اطلاق خواهند بود. ثانیاً به اختلاف مصادیق در برخی از روایات به حسب مدیونین مورد سؤال و همچنین اختلاف مصادیق در میان فتاوا و منابع فقهی که حاکی از اناطه حکم بر مدار ملاکات مذکور می‌باشند، باید استدلال نمود. نکته مهم و حائز اهمیت در عبارت پیش گفته از صاحب

جواهر(ره) اناطه استثناء مال به عدم خروج از حد عرفی فقر است، به صورتی که اگر تملک یک مال با توجه به موقعیت اجتماعی شخص، وی را عرفاً از حدود فقر خارج نماید، هرچند آن مال مورد احتیاج فرد باشد، دو اثر بر شخص دارنده مال مترتب می‌گردد: الف. مشمول زکات نخواهد بود؛ ب. اگر مدیون باشد، اصل مال و یا آن میزانی از مال که وی را از حدود عرفی فقر خارج می‌نماید، مستثنا نمی‌باشد. به جهت وجود همین تلازم میان معنای معسر و فقیر، برخی این دو را مترادف و مشترک معنوی دانسته‌اند، زیرا هر دو مازاد بر مستثنیات دین مالی ندارند. اما سؤال مهمی که در این خصوص ممکن است مطرح گردد پرسش از حد فقر است، زیرا مشخص نیست که در چه صورتی فرد دارای یک کالای مورد نیاز، از حد عرفی فقر خارج می‌شود. به عبارت بهتر، فقر یک معنای شرعی دارد که همان عدم دارایی مازاد بر مستثنیات دین است و شرط استثناء اموال وی عدم خروج مدیون از دایره فقر عرفی به واسطه تملک آن مال و دارایی است. برای مثال، داشتن یک منزل مسکونی مشخص چنانچه مدیون را از حدود فقر عرفی خارج نسازد مستثنا خواهد بود، اما ملاک در تشخیص حدود عرفی فقر برای افراد مختلف با توجه به متغیرهای تأثیرگذاری نظیر شغل، موقعیت اجتماعی، تحصیلات، درآمد، میزان تمکن مالی خانوادگی و تعداد افراد تحت تکفل وی چه امری خواهد بود؟ روشن است که مراد از فقر عرفی در مسئله امری کاملاً نسبی و به حسب افراد و متغیرهای ذکرشده برای آن‌ها می‌باشد که تشخیص آن نیز به عهده قاضی است و می‌تواند در صورت صعوبت تشخیص، به نظر کارشناسان برای تعیین حدود فقر و غنای مدیون مراجعه نماید. همچنین در صورت شک در استثناء یک مال، به اصل موجود در مسئله یعنی اصالت عدم استثنا و بقای تحت عموم ادله وجوب وفا به دین تمسک نموده و حکم به فروش مال و تأدیه دین از محل فروش آن مال یا اموال می‌نماید.

۴. تعریف مطلوب و ملاکات استثنا در مستثنیات دین

بنابراین با بررسی ادله روایی و نیز کلمات فقها به دو معیار کلی دست خواهیم یافت: یک. هر نیازی که فقدان آن موجب اختلال شدید در زندگی فرد و خانواده وی گردد؛ دو. این اختلال شدید می‌بایست متناسب با شأن عرفی و موقعیت اجتماعی مدیون در

حالت اعسار و بر اساس متغیرهای تأثیرگذار در اختلاف شأن وی لحاظ شود. بر این اساس، می‌توان در تعریف مستثنیات دین این گونه تعبیر کرد: «مستثنیات دین حوائج ضروری و سبب نیازهای اساسی برای معیشت شخص و افراد تحت تکفل وی می‌باشد، به گونه‌ای که فقدان آن با رعایت موقعیت اجتماعی شخص در حالت اعسار، معیشتش را مختل نموده و اصطلاحاً زندگانی وی را دچار حزازت و منقصت می‌گرداند و تشخیص این امر به عهده مقام صالح قضایی می‌باشد». از امتیازات این تعریف، مناطات موجود در آن می‌باشد که کاملاً مستفاد از تعبیر «الابدیت» و ناچاری موجود در تعلیل ذیل صحیحه حلبی و تعبیر به «کفایت معیشت خود و خانواده» در تعلیل ذیل روایت مسعد بن صدقه و همچنین رعایت شئون اجتماعی مدیون است که در روایات و تعبیر فقها به آن اشاره شده است. از آنچه گفته شد روشن می‌شود آنچه به غیر از موارد منصوص در روایات در منابع فقهی و حقوقی به عنوان مصادیقی از مستثنیات دین ذکر گردیده است، به جهت وجود ضابطه «حاجت شدید و ضروری برای فرد و عائله وی» بوده که ممکن است برای هر فرد به حسب احوال و شرایط او تغییر نماید.

بدین جهت، در خصوص یک مدیون نمی‌توان گفت اموال معینی در هر وضعیتی جزء مستثنیات دین است، چراکه با توجه به شأن، حیثیت، موقعیت شغلی و شخصیت اجتماعی و شرایط زندگی محکوم‌علیه، ممکن است برخی از اموال وی جزء مستثنیات دین باشد و برخی دیگر از شمول مستثنیات دین خارج باشد. همچنین با وجود چنین ملاکاتی، عناصر زمان و مکان نقش پررنگی در استثناء یک کالا و یا خدمت ایفا خواهند نمود. به طور مثال، در عصر معصومین(ع) نیاز به خادم یک خدمت ضروری قلمداد می‌شده است که فقدان آن مشقت نوعیه غیر قابل تحمل را در پی داشته است. بنابراین در عمده فتاوا و نیز متن ماده ۲۴، در زمره مستثنیات ذکر نگردیده است.

اگرچه تعریف مذکور با ذکر ملاکات استثنا، حتی‌الامکان از هر گونه ابهام در تشخیص مستثنیات دین کاسته است، اما با وجود این، ممکن است گفته شود در صورت عدم ذکر مصادیق مستثنیات (چنان‌که در قانون کنونی ذکر شده است)، حکم مراجع قضایی بسته به سلاقی فردی مختلف قضات دادگستری‌ها خطاپذیر خواهد بود.

در پاسخ به این اشکال باید گفت: اولاً: حتی در قوانین و مقررات کنونی نیز ایراد

مذکور وجود دارد و قانون‌گذار با عنایت به اصل صلاحیت دادگاه صادرکننده اجرائیه در رسیدگی به رفع مشکلات - که در مرحله اجرا، در خصوص نحوه و اجرای حکم پدید می‌آید - (مواد ۲۵ و ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی) دادگاه صادرکننده اجرائیه را جهت رفع اختلاف طرفین راجع به تعیین میزان مستثنیات دین متناسب با شأن و نیاز محکوم‌علیه، صالح دانسته است. رویه قضایی کنونی نیز بر همین منوال است و اداره حقوقی هم مرجع اجراکننده حکم را جهت تطبیق و تشخیص دارایی‌های مستثنای مدیون، صالح تشخیص داده است: «اموالی که برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود در ماده ۵۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پیش‌بینی شده است. تشخیص مورد و انطباق آن با مقررات مذکور، با عنایت به شأن و موقعیت اجتماعی محکوم‌علیه و عرف محل، به عهده مرجع اجراکننده حکم است». (نظریه شماره ۵۲۲/۷ - ۷۱/۲/۵)

ثانیاً: در بخش امکان لحاظ متغیرهای کمی و کیفی برای تشخیص مستثنیات دین، مشابه روش‌های متداول در بسیاری از کشورهای دنیا، به راهکاری جامع جهت تشخیص دقیق مستثنیات دین از طریق لحاظ متغیرهای کمی و کیفی مؤثر در موقعیت اجتماعی و شأن عرفی مدیون خواهیم پرداخت که در صورت ایجاد الزام قانونی برای کاربست آن در محاکم حقوقی، میزان احتمال خطا در مراجع قضایی کاهش چشمگیری خواهد یافت.

۵. تمایز ماهوی مفهوم اعسار از هزینه دادرسی و اعسار مصطلح فقهی

قانون‌گذار در ماده یک قانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ماه ۱۳۱۳ شمسی می‌گوید: «معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود، قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد»، و با تفکیک مخارج محاکمه از دیون، عملاً اعسار را به دو نوع اعسار از هزینه دادرسی و اعسار از محکوم‌به تقسیم نموده و با این بیان، مفهوم اعسار را به معنایی جامع تعمیم داده است که شامل اصطلاح فقهی و معنای لغوی آن می‌باشد، زیرا مفهوم اصطلاحی اعسار متقوم به وجود دین است (مبلغی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۱۳) و صرفاً در صورت وجود دین و عدم تمکن مدیون از تأدیه آن با رعایت مستثنیات دین، مفهوم اصطلاحی اعسار محقق می‌شود که با معنای اعسار از محکوم‌به در ماده قانونی فوق سازگار است و نه اعسار از تأدیه مخارج محاکمه، چراکه این هزینه به

توضیحی که در ادامه خواهد آمد، دین بر ذمه خواهان نمی‌باشد (حسینی پویا، ۱۳۹۰، ص ۹۰). طرح دعای حقوقی نیازمند پرداخت هزینه دادرسی است که این هزینه به صورت ابطال تمبر دادرسی در دادخواست صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، خواهان با مراجعه به هر یک از شعب دادگستری، جهت نیل به خواسته اقدام به طرح دعوی علیه خوانده می‌نماید و دادگاه نیز برای پیگیری دعوی خواهان از وی درصدی مشخص از خواسته را مطالبه می‌نماید. مطابق با قواعد فقه معاملات، در صورتی که دادگاه برای انجام این عمل از خواهان مطالبه وجهی نماید و طرفین بر روی مبلغ مشخصی توافق نمایند - هرچند این تفاهم به صورت شفاهی شکل بگیرد - نوعی جعاله خواهد بود و در صورتی که مطالبه وجه و قصد تبرع، هر دو از سوی عامل یعنی دادگاه رسیدگی کننده به پرونده، منتفی باشد، محکوم‌له پس از انجام عمل، موظف به پرداخت اجرت‌المثل از باب استیفای منفعت توسط عامل می‌باشد. چنان‌که مشخص است، در این بین، تا قبل از رسیدگی دادگاه هیچ گونه دینی بر ذمه خواهان مستقر نگردیده است و اطلاق اعسار مصطلح نسبت به اقامه کننده دعوی بدون وجه می‌باشد و تنها پس از انجام عمل و استیفای منافع محکوم‌له در صورت عدم تمکن در پرداخت هزینه دادرسی از سوی وی به جهت نداشتن مالی مازاد بر مستثنیات دین، به او معسر اطلاق خواهد شد که این فرض هم به جهت نیل محکوم‌له به محکوم‌به فرضی نادر است، زیرا چنین فرضی فقط هنگامی صحیح خواهد بود که محکوم‌به از مستثنیات دین محکوم‌له باشد (سلامی، ۱۳۹۵، ص ۲۹).

براین اساس، به نظر می‌رسد تعبیر ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که معسر را با تعبیر ذیل منحصر در اعسار از پرداخت محکوم‌به نموده است، تعریف دقیق‌تری باشد. قانون‌گذار در این ماده می‌گوید: «معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد»، چراکه در این بیان، اعسار صرفاً شامل اعسار مصطلح می‌شود و اعسار از پرداخت هزینه دادرسی را در تعریف نمی‌گنجانند، زیرا این نوع از اعسار به جهت عدم تحقق موضوع دین، اعسار مصطلح نبوده و حمل بر معنای لغوی عدم تمکن مالی خواهد گردید.

از این بیان می‌توان نتیجه گرفت که احکام اعسار مصطلح فقهی بر این دسته از معسرین جاری نخواهد بود. اولاً: موضوع ملاحظه مستثنیات دین در صورت مطالبه

پیشینی حق‌العمل منتفی خواهد بود، زیرا هنوز دینی صورت پذیرفته است. ثانیاً: به نظر می‌رسد با توجه به قوانین موضوعه در خصوص صلاحیت‌های قضایی، ضرورت دارد مرجع رسمی رسیدگی‌کننده به اعسار از هزینه دادرسی، همان قاضی باشد. البته استفاده از نظرات کارشناسان ذی‌صلاح در این زمینه می‌تواند به‌عنوان مشاوره در فرایند رسیدگی قضایی مفید واقع شود. با این حال، تصمیم‌گیری نهایی در این خصوص در چارچوب قوانین موضوعه بر عهده قاضی است. ثالثاً: حجیت ادله ابراز دعوی نظیر شهادت شهود، و قسم جهت رد و یا اثبات اعسار از هزینه دادرسی مخدوش خواهد بود، زیرا کارشناسی دقیق برای احراز تمکن و یا عدم تمکن مدعی اعسار برای کارشناسان علم‌آور خواهد بود، حال آن‌که موضوع اعتبار ادله مذکور شک در ادعای یکی از طرفین دعوی در محکمه می‌باشد، درحالی‌که این دعوی چنان‌که گفته شد، اولاً در محکمه رسیدگی نمی‌شود و ثانیاً با طرق احراز و علم حاصل توسط کارشناسان، نوبت به ادله فوق نخواهد رسید.

بنابراین با توجه به قوانین و مقررات ناظر بر نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، در خصوص اعسار از هزینه دادرسی، باید گفت که مرجع رسمی رسیدگی‌کننده به این موضوع قاضی است. البته قانون‌گذار امکان استفاده از نظرات کارشناسان ذی‌صلاح را به‌عنوان مشاوره در فرایند رسیدگی پیش‌بینی کرده است. با این حال، تصمیم‌گیری نهایی در این خصوص در چارچوب صلاحیت‌های قانونی، بر عهده شخص قاضی است و از سوی دیگر، استفاده از ظرفیت‌های علمی و کارشناسی در فرایند رسیدگی می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری عادلانه‌تر و دقیق‌تر شود (افشار، ۱۳۹۷، ص ۴۶).

۶. نقد ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

بر اساس آنچه گفته شد به نظر می‌رسد در ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مصادیق مستثنیات دین به صورت عام آمده است و هرچند این مصادیق عام شامل انواع مختلف نیازهای ضروری و اساسی، از جمله نیازهای دارویی و درمانی نیز می‌شود، اما بیان ملاک و ضابطه مشخص برای استثناء مستثنیات دین، می‌تواند در تسهیل فرایند شناسایی این موارد توسط مراجع قضایی مفید باشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود با افزودن تبصره‌ای به این ماده، علاوه بر تأکید بر لزوم در نظر گرفتن نیازهای ضروری دوره‌های

مختلف، به بیان ملاک و ضابطه نیز پرداخته شود.

همچنین بنابر این که ملاک در استثنا نیاز ضروری و اساسی باشد، ملکیت مسکن برای تمام افراد معسر لازم نیست و سکونت در منزل غیرملکی همچون مسکن استیجاری، موهوب و یا موقوف نیز بسیاری از ایشان را از نیاز به مسکن مستغنی می‌نماید، چرا که تملک مسکن از ضروریات اساسی معیشت شخص مدیون نمی‌باشد، بلکه چنانچه از تعبیری نظیر «لابد له من ظل یسکنه» و «دار سکنه» موجود در روایات باب استفاده می‌شود، سکونت در منزلی مسکونی مطابق با شأن مدیون کفایت می‌کند.

در نتیجه می‌توان گفت برای فردی که منزل استیجاری در شأن اوست، «ودیعۀ مسکن» از مستثنیات دینش خواهد بود و نه منزل ملکی. همچنین اگر مدیون مسکن نداشته باشد، ولی مبلغی وجه داشته باشد که آن را به‌عنوان ودیعه یا قرض‌الحسنه در اختیار دیگری قرار داده و وی منزل مسکونی خود را جهت استفاده در اختیار محکوم‌علیه و یا مدیون قرار داده باشد، حال آیا طلبکار می‌تواند این وجه را در نزد متصرف توقیف و از آن طلب خویش را وصول نماید؟ پیش از تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در سال ۱۳۹۴، برخی به سؤال فوق جواب منفی داده‌اند. قضات دادگاه‌های عمومی تهران در نظریۀ مورخ ۲۷ اسفند ۱۳۷۶ گفته‌اند: «مسکن که جزء مستثنیات دین است، تعریف خاص دارد و مستثنیات دین محدود به نص است، چون ادای دین از ضروریات است. بنابراین، افزون بر دامنۀ مستثنیات، خارج از آن، چیزی که در قانون تصریح شده جایز نیست، لذا ودیعۀ مسکن جزء مستثنیات دین محسوب نمی‌شود» (دفتر مطالعات و تحقیقات کمیسیون امور حقوقی و قضا، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱؛ میرداداشی، ۱۳۹۳، ص ۱۸۳). هرچند در بند (ز) مادۀ ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مبلغ اجاره‌بها در ضمن شرایطی، استثنا گردیده است، اما بسیاری از موارد، نظیر خدمات و نیازهای دارویی و درمانی و برخی اقلام ضروری دیگر که تابع دوره‌های زمانی مختلف و موقعیت‌های فرهنگی و... می‌باشد، متأسفانه همچنان در مجموعه مستثنیات دین قرار ندارند.

۷. اصل عدم استثناء دارایی در دین

ممکن است سؤالی در اینجا مطرح گردد مبنی بر این که آیا اصلی در مسئله وجود دارد که در موارد شبهات مصداقیه به آن تمسک شود؟ به عبارت دیگر، در موارد تردید در وجود یک مصداق از دارایی مدیون در دایره مستثنیات و یا خارج آن‌ها، چگونه باید عمل شود؟ به طور مثال، چنانچه شدت ضرورت نیاز به وسیله نقلیه برای فرد معسر مشکوک باشد و یا شأیت مسکنی با خصوصیات مشخص برای وی محل تردید باشد، فرایند رسیدگی قضایی صحیح مبتنی بر فقه امامیه چگونه خواهد بود؟ همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد، اصل وجوب ادای دین است که عموم آن شامل تمام اموال و دارایی فرد می‌گردد، مگر قدر متیقن از مستثنیات دین که شامل موارد مشکوک نمی‌شود، در نتیجه، در مسئله اصلی وجود دارد که در موارد شبهات مصداقیه به آن تمسک می‌شود (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۱۱). بنابراین هر جا که شدت ضرورت و شأیت یک نیاز برای مدیون معسر مشکوک باشد، به قدر متیقن اخذ می‌گردد.

در همین رابطه، اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه خود این گونه اصل عدم استثناء را تبیین نموده است: «نظر به این که مستثنیات دین، استثناء بر اصل و رعایت آن گاهی موجب محروم ماندن محکوم‌له از نیل به حق خود در مدت معقول می‌شود، باید بسیار مضیق و نزدیک به متن تفسیر و به نص اکتفا شود و لذا باید گفت نظر مقنن از «مسکن» محل سکونت است که محکوم‌علیه با شرایط مذکور در قانون در تصرف مالکانه دارد نه توان یا قدرت تهیه مسکن متناسب با رفع نیاز او و افراد تحت تکفل وی. به بیان دیگر، اگر محکوم‌علیه فقط مالک یک قطعه زمین به منظور احداث مسکن در آینده باشد، آن را نمی‌توان در زمره مستثنیات دین تلقی کرد و در قانون هم در ردیف مستثنیات دین احصا نشده است» (نظریه شماره ۶۰۷۵ / ۷ مورخ ۱۳۸۰ / ۸ / ۲۰). البته این نظر هرچند از جهت بیان اصل کلی در موارد مشکوک دارای قوت است، اما از جهت حصر مستثنیات به مصادیق معهود و عدم جواز تعدی از این موارد، ضعف دارد، زیرا چنان‌که ذکر شد، استثناء در موارد مذکور منصوص‌العله و یا دست‌کم منقح‌المناطق و دارای ملاک است و با وجود وضوح نکته استثناء در روایات و فتاوا، عدم جواز تعدی از موارد معهود وجهی نخواهد داشت.

۸. امکان لحاظ متغیرهای کمی و کیفی برای تشخیص مستثنیات دین

یکی دیگر از مشکلات احراز معسر واقعی از ادای دین، ابهام موجود در مفهوم شأن عرفی و موقعیت اجتماعی وی است. به عبارت دیگر، بسیاری از قضات برای تشخیص و تطبیق دقیق این مفهوم بر افراد معسر دچار ابهام در تفسیر و تطبیق معنای بسیط شأن عرفی بر افراد معسر می‌باشند که با توجه به احتمال خطای انسانی در فرایند دادرسی، امکان ظلم به داین در صورت رأی به استثناء مالی که واقعاً مستثنا نیست و نیز ظلم به مدیون در صورت رأی به عدم استثناء مالی که واقعاً مستثناست وجود دارد. به این منظور، یکی از راهکارهای پیشنهادی جهت وحدت رویه قضات در تشخیص و تطبیق شأن عرفی و تدقیق آن برای تطبیق بر معسرین از ادای دین، طراحی و تنظیم جدولی از متغیرهای مؤثر در تغییر شأن عرفی می‌باشد که خروجی آن پس از درج داده‌های کمی تعیین وضعیت، موقعیت و منزلت اجتماعی مدیون جهت تعیین کیفیت و کمیت بهره‌مندی از سبدهای کالا و یا خدمات ضروری در معیشت مدیون و افراد تحت تکفل وی می‌باشد. بر این اساس، پرسش دیگری که لازم است در این پژوهش به آن پاسخ داده شود عبارت است از این که آیا ممکن است متغیرهایی کمی و کیفی برای تشخیص مستثنیات دین فرد معسر قرار داد؟ برای پاسخ به این پرسش، با دو رویکرد مغایرت و موافقت تعیین متغیر مذکور برای تشخیص مستثنیات دین، موضوع را از جانب دو دیدگاه مخالف و موافق بررسی و سپس نتیجه‌گیری می‌کنیم.

۸-۱. دیدگاه مغایرت

تعیین متغیرهای کمی و کیفی جهت دستیابی به وضعیت شأن عرفی مدیون، نه در شریعت مقدس و متون فقهی و نه در منابع حقوقی و مواد قانونی ذکر نگردیده است و تشخیص آن به عهده شخص قاضی می‌باشد (محسنی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱) که با بررسی شرایط مالی، موقعیت اجتماعی و احوالات شخصی مدیون، به استثنا و عدم استثناء اموال وی و نیز وجود یا عدم وجود مالی مازاد بر مستثنیات دین در مجموعه دارایی‌های او و در نتیجه، اعسار و ملائت فرد مدیون رأی می‌دهد و در صورت شک در استثنا و یا عدم استثنا به اصل موجود در مسئله یعنی وجوب ادای دین و عدم استثنا حکم می‌شود (تاج، ۱۳۹۶،

ص ۸). بنابراین ایجاد وحدت رویه توسط ابزارهای شناسایی وضعیت توسط متغیرهای کمی علاوه بر غیرمشروع بودن آن، امری غیرلازم نیز می‌باشد. ضمن این که عوامل متعدد زیادی در تعیین وضعیت و شأن و منزلت عرفی مدیون مؤثر می‌باشند که موجبات عدم امکان و یا حداقل صعوبت زیاد در تحصیل خروجی مطلوب را رقم می‌زنند که این امر با غرض از استفاده از متغیرهای مذکور یعنی تسهیل در امر احراز واقعی معسر در تناقض است.

۸-۲. دیدگاه موافقت

از مطالب پیشین مشخص گردید که احراز مستثنیات دین به معنای حوائج ضروری مدیون برای معیشت خود و افراد تحت تکفلش، امری عرفی و عقلایی است که شریعت مقدس برخی از روشن‌ترین مصادیق آن را به صورت امر ارشادی مشخص نموده است و مدلول التزامی احاله تشخیص به عرف از سوی شارع مقدس، وجود فهم و امکان تشخیص از سوی عرف و عقلا می‌باشد. با توجه به این مقدمه، برای احراز فهم عرفی مأموّز به در کلام شارع می‌بایست به رویه‌های موجود در دنیا برای تشخیص اعسار و محدوده مستثنیات دین به معنای مذکور مراجعه نمود و با مراجعه به مراجع تصمیم‌گیر در خصوص تعیین وضعیت اعسار معسرین در دنیا، درمی‌یابیم که آن‌ها نیز جهت تشخیص این موضوع، با اندکی تفاوت در ملاکات استثنا به همین متغیرهای کمی مراجعه می‌نمایند (مؤمنی، ۱۳۸۵، ص ۷۸).

حتی با وجود مولوی بودن امر استثنا در مستثنیات دین و اعتقاد به وجود حقیقت شرعیه برای این قبیل حقوق، باز هم استفاده از چنین متغیرهایی برای تسهیل و تشخیص دقیق وضعیت شئون عرفی معسرین توجیه‌پذیر است که استدلال بر آن نیازمند ذکر دو مقدمه می‌باشد: اولاً با عنایت به عدم تخصص کافی و یا حتی لازم بسیاری از قضات برای احراز دقیق شئون عرفی مدیونین مختلف از طیف‌های گسترده در طبقات مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه، شناسایی محدوده مستثنیات دین افراد گوناگون در این جامعه امری بسیار مشکل خواهد بود که نتیجه تسامح در تشخیص این قضات، فراهم‌سازی امکان ظلم به طرفین دعوا می‌باشد. مضاف بر این که صحت و سلامت رأی

قضات در چنین پرونده‌های مالی احتمال درصد خطا را در این فرایند انسانی بالا می‌برد. ثانیاً با توجه به این نکته که فرصت قضات دادگستری‌ها برای رسیدگی به این قبیل پرونده‌ها بسیار محدود می‌باشد، شناسایی شأن عرفی مدیون که تابع متغیرهای بسیاری است عملاً برای ایشان ممکن نخواهد بود (حسینی، ۱۳۹۸، ص ۹).

بنابراین، با وجود احتمال امکان ایجاد ظلم فاحش در حق داینین و مدیونین در صورت عدم استفاده از چنین متغیرهای کمی و کیفی، و نیز احتمال عقلایی معتابه در تضییع حقوق الناس، می‌توان علاوه بر جواز و مشروعیت استفاده از مسیر سنجش متغیرهای کمی، لزوم بهره‌گیری از آن را نتیجه‌گیری نمود.

همچنین در پاسخ به اشکال عدم امکان و یا صعوبت زیاد در تحصیل خروجی مطلوب، با توجه به کثرت متغیرهای تأثیرگذار در تعیین وضعیت شأن عرفی مدیون، ضمن تأیید کلیت این مشکل می‌توان نمونه‌هایی جهانی که با تعیین برخی از متغیرهای کلان تا حدود زیادی در تعیین محدوده مستثنیات افراد مختلف موفق عمل کرده‌اند را ذکر نمود و به امکان تعیین محدوده مستثنیات و به دنبال آن، اعسار و یا ملائت افراد مدیون توسط چنین متغیرهایی که نقش عمده‌ای در تعیین وضعیت وی را ایفا می‌نمایند و همچنین تسهیل‌گری استفاده از چنین متغیرهایی برای جلوگیری از بروز عناوین محرمه فوق در مقابل شیوه متعارف تشخیص قضات، استدلال نمود. به عبارت دیگر، هرچند تشخیص دقیق وضعیت اجتماعی و شأن عرفی مدیون و به اصطلاح نقطه‌زنی در این خصوص امری صعب و دشوار است، اما با تعیین برخی از متغیرهای کلان که بخش عمده‌ای از وضعیت مدیون متأثر از آن‌ها می‌باشد، امکان تقریب به میزان و حدود مستثنیات مدیون و به دنبال آن، تشخیص محدوده واقعی اعسار وی که کمک شایانی به تسریع در فرایند دادرسی و همچنین کاهش خطای انسانی می‌نماید، فراهم می‌گردد که همان هدف مطلوب در مسئله می‌باشد.

از سوی دیگر، با توجه به این که در سال‌های گذشته توانایی ربات‌ها و نرم‌افزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی از نظر قدرت پردازش اطلاعات و ذخیره اطلاعات چندین برابر شده است، توانایی تحلیل و تصمیم‌گیری آن‌ها نیز به شکل خیره‌کننده‌ای افزایش پیدا کرده است. هوش مصنوعی (AI) ابزار قدرتمندی است که در حال حاضر به طور

گسترده در خدمات مالی نیز به کار گرفته شده است. این ابزار هم‌اکنون در بانک‌های زیادی در دنیا برای تحلیل اعتبار مشتریان و تعیین شرایط وام‌دهی به آن‌ها استفاده می‌شود. تحلیلی که هوش مصنوعی در مورد هر مشتری انجام می‌دهد با در نظر گرفتن ده‌ها و بلکه صدها فاکتور انجام می‌شود. بنابراین هم بانک و هم مشتری با اطمینان بیشتری نسبت به سیستم اعتباردهی می‌توانند از این خدمات استفاده کنند.

از طرفی، چنان‌که ذکر شد، بررسی اموال یک محکوم مالی، بسیار دشوار و زمان‌بر است و به همین علت در بسیاری از کشورها اکنون دستیار هوشمند قاضی برای بررسی اموال محکومان به کار گرفته می‌شود، و در این میان، ایران نیز از فناوری‌های نوین برای این موضوع بهره برده است. در این راستا، ابزار دستیار هوشمند قاضی برای بررسی ادعای اعسار در اختیار قضات قرار گرفته تا بتوانند اموال افراد مدعی اعسار را خودکار و الکترونیکی مورد بررسی و کاوش قرار دهند. با توجه به اعلام قوه قضائیه، این ابزار از سال ۱۴۰۱ در اختیار قضات قرار گرفته و منجر به تسریع فرایند رسیدگی و کاهش اشتباهات انسانی شده است. پیش از این، بررسی ادعای اعسار به صورت دستی و سنتی انجام می‌شد که گاهی فرایند طولانی و پرچالشی داشت، اما اکنون با بهره‌گیری از این ابزار هوشمند، قاضی می‌تواند به سرعت اموال مدعی اعسار از قبیل حساب‌های بانکی، دارایی‌های بورسی، خودرو و سایر اموال او را بررسی کند.

اما با وجود مزایای یادشده، باید توجه داشت که ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی نمی‌توانند به طور کامل جایگزین تشخیص و درایت انسانی قاضی شوند، زیرا مسائل حقوقی و قضایی، ماهیتی پیچیده داشته و نیازمند تفسیر، تعمق و تصمیم‌گیری حساس و ظریف‌اند. بنابراین لازم است نقش اصلی قاضی در تصمیم‌گیری نهایی با اتکا به تخصص حقوقی، و آگاهی از شرایط اجتماعی حفظ شود و ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی صرفاً به عنوان ابزارهایی مکمل و مشورتی مورد استفاده قرار گیرند تا بتوانند ضمن حفظ جایگاه قاضی، فرایند دادرسی را تسهیل کنند.

در نتیجه، با توجه به ضعف دلایل مغایرت در پاسخ‌های دیدگاه موافق و همچنین قوت استدلال این دیدگاه در بیان اهمیت و لزوم استفاده از متغیرهای کمی و کیفی برای تشخیص محدوده مستثنیات دین مدیون و اعسار و یا ملائت وی، می‌توان دیدگاه موافق را

پذیرفت و جهت تنظیم و تهیه دستورالعملی جامع مطابق با متغیرهای کلان دارای آثار عمده در تعیین محدوده فوق با بهره‌گیری از فناوری هوش مصنوعی تلاش نمود.

۹. اشکال در ماده ۲۴، منشأ اشتباه در ماده ۲۵

گویا نگاه ارفاقی موجود در برخی از بندهای ماده ۲۴ که بدون ضابطه قید شده‌اند، موجب خطای قانون‌گذار در ماده ۲۵ نیز گردیده است. قانون‌گذار به موجب این ماده، خرید هر گونه از مستثنیات دین به واسطه مال دریافت شده از دائن به قصد فرار از دین را ممنوع و دارای جریمه برشمرده است که در این صورت، آن دارایی به‌عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل فروش آن استیفا می‌گردد.^۱ پر واضح است که این نگاه ناشی از رویکرد ارفاقی شدید و بدون ضابطه در برخی از بندهای ماده ۲۴ است که منشأ اشتباه در تنظیم ماده بعدی نیز گردیده است. به‌عنوان مثال، همان‌طور که در بند «الف» از مستثنیات ذکر شده است، منزل مسکونی از جمله این موارد است و چنانچه مدیون به قصد فرار از دین اقدام به خرید ملک مسکونی با خصوصیات مذکور نماید، این ملک به‌عنوان جریمه از وی مصادره و میزان بدهی مدیون از محل فروش آن استیفا می‌گردد، حال آن‌که تملک منزل مسکونی از مستثنیات نیست و طبق ادله پیش گفته صرف وجود یک منزل جهت سکونت مدیون و خانواده‌اش از دارایی‌های وی جهت تأدیه دیون استثنا گردیده است. بنابراین اگر مدیون به هر طریقی غیر از تملک، دارای محل و منزلی مناسب برای سکونت باشد، نمی‌تواند به قصد فرار از دین منزل دیگری خریداری نماید و در این صورت، موضوع ماده ۲۵ تخصصاً از فرض حکم مزبور در آن خارج می‌گردد، زیرا با وجود قصد تهیه یک کالا یا خدمت ضروری که فقدان آن موجب اختلال اساسی در معیشت مدیون می‌گردد، قصد فرار از تأدیه دین فاقد تصویر عقلایی خواهد بود و یا حداقل احراز چنین قصدی با وجود قصد تخلص از اختلال اساسی در معیشت بسیار مشکل خواهد بود و در صورت شک در وجود چنین قصدی نیز اصل بر عدم آن

۱. ماده ۲۵: چنانچه منشأ دین، قرض یا در اختیار گرفتن اموالی از دیگران به موجب هر قرارداد دیگری باشد و محکوم علیه از بدو امر قصد عدم تأدیه دین یا تبدیل آن به یکی از مستثنیات دین به منظور فرار از تأدیه را داشته باشد، هر مالی که در عوض اموال مذکور خریداری کرده یا به موجب سایر عقود به ملکیت خود درآورد، به‌عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل آن استیفا و مابقی به وی مسترد خواهد شد.

می‌باشد. علاوه بر وجه فوق برای خدشه در ماده ۲۵ قانون مذکور، برخی از مستثنیات دین نظیر خدمات درمانی و دارویی مطابق با این ماده قابل استیفا نمی‌باشند. به‌طور مثال، چنانچه با فرض امکان تمشی قصد مذکور از مدیون در چنین حالتی، وی اقدام به عمل و جراحی ضروری قلب نماید، چگونه می‌توان به استناد ماده ۲۵ وجه هزینه‌شده برای عمل مذکور را استیفا نمود؟

بنابراین، موضوع ماده ۲۵ یا به جهت فقدان تصویر عقلایی تمشی قصد فرار از دین از سوی مدیون نیازمند به مستثنیات دین و یا به جهت عدم امکان و یا مشکل تشخیص و احراز چنین قصدی، با وجود حاجت شدید مدیون به تهیه مستثنیات دین، نمی‌تواند محمول حکم جریمه مذکور در این ماده باشد.

نتیجه‌گیری

موارد مستثنیات دین در نصوص روایی و فتاوا همراه با معیار نوعی برای تمام موارد ذکر شده‌اند که ظهور در جامعیت مبنای حکم در میان تمام افراد در همه زمان‌ها و مکان‌ها و نیز در هر شرایطی می‌باشد. این معیار نوعی، حفظ معیشت اساسی است، زیرا مدیون برای ادامه حیات خود و افراد تحت تکفلش نیازمند نیازهای اولیه است که در میان آحاد بشر مشترک‌اند و از آنجاکه مبنای تشریع حکم مستثنیات دین، یک مصلحت امتنانی و شخصی می‌باشد، تعیین مواردی مشخص به‌عنوان مستثنیات دین برای جمیع افراد یک جامعه بر اساس این حکم صحیح نیست، زیرا ممکن است یکی از این موارد برای فردی از نیازهای اساسی باشد که فقدان آن موجب اختلال در اساس معیشت وی باشد، حال آن‌که برای دیگری این‌گونه نباشد، همان‌طور که نیاز به خادم در عصر معصومین(ع) از جمله این موارد قلمداد می‌گردید، اما در عصر حاضر برای نوع مردم این مورد در سبد نیازهای اساسی خانوار گنجانده نمی‌شود. این نکته خود قرینه‌ای مهم برای تعلق اراده جدی شارع مقدس به ملاک و معیار کلی در مسئله می‌باشد و نه صرفاً اکتفا به چند مورد.

در نتیجه دو معیار کلی در استثناء اموال مدیون وجود دارد: یک. هر نیازی که فقدان آن موجب اختلال شدید در زندگی فرد و خانواده وی گردد. دو. این اختلال شدید

می‌بایست متناسب با شأن عرفی و موقعیت اجتماعی مدیون و بر اساس متغیرهای تأثیرگذار در اختلاف شأن وی در حالت اعسار لحاظ شود.

بر این اساس، می‌توان در تعریف مستثنیات دین، این گونه تعبیر کرد: «مستثنیات دین حوائج ضروری و سبب نیازهای اساسی برای معیشت شخص و افراد تحت تکفل وی می‌باشد، به گونه‌ای که فقدان آن با رعایت موقعیت اجتماعی شخص در حالت اعسار، معیشتش را مختل و اصطلاحاً زندگانی وی را دچار حزازت و منقصت می‌گرداند و تشخیص این امر در موارد اعسار از محکوم به، به عهده مقام صالح قضایی می‌باشد».

همچنین یکی از راهکارهای مهم جهت ایجاد وحدت رویه قضات در تشخیص شأن عرفی معسرین از ادای دین، طراحی و تنظیم جدولی از متغیرهای کلان مؤثر در تغییر شأن عرفی می‌باشد که خروجی آن پس از درج داده‌های کمی تعیین وضعیت، موقعیت و منزلت اجتماعی مدیون جهت تعیین کیفیت و کمیت بهره‌مندی از سبدهای کالا و یا خدمات ضروری در معیشت مدیون و افراد تحت تکفل وی می‌باشد که با وجود احتمال عقلایی ایجاد ظلم فاحش در حق داینین و مدیونین در صورت عدم استفاده از چنین متغیرهای کمی و همچنین تضییع حقوق الناس، اعتقاد به لزوم شرعی استفاده از این مسیر، بدون اشکال و قابل پذیرش می‌باشد.

فهرست منابع

۱. ابراهیم‌زاده، مهدی. (۱۳۹۸ش). بررسی فقهی و حقوقی مستثنیات دین. پژوهش‌های حقوقی قانون‌یار، ۲(۷)، ۹۱-۱۲۰.
۲. ابن‌عباد، اسماعیل بن‌عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، (تحقیق محمد حسن آل یاسین). بیروت: عالم‌الکتب.
۳. اصفهانی، ابوالحسن. (۱۳۹۲ش). وسیلة النجاة (با تعلیقات امام خمینی (ره)). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام‌الخمينی (ره).
۴. افشار، رضا. (۱۳۹۷ش). فرق آثار اعسار و ورشکستگی از لحاظ هزینه دادرسی، (استاد راهنما: حمید سلیمیان). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق.
۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵ق). المکاسب. قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۶. بجنوردی، حسن. (۱۳۷۷ش). القواعد الفقهية. قم: نشر الهادی.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳ش). الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، (تحقیق محمدتقی

- ایروانی و عبدالرزاق مقرر). قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۸. بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵ش). فرهنگ ابجدی الفبایی، (ترجمه رضا مهیار). تهران: اسلامی.
۹. تاج، سید امیرعلی. (۱۳۹۶ش). مسکن و ودیعه مسکن به عنوان مستثنیات دین در نظام حقوقی ایران. در: سومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی، (نمایه شده در سیویلیکا، ۲۶ مرداد ۱۳۹۷).
[/https://civilica.com/doc/758104](https://civilica.com/doc/758104)
۱۰. تبریزی، جواد. (۱۴۲۶ق). منهاج الصالحین. قم: مدین.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۲ش). دائرة المعارف علوم اسلامی (قضایی). تهران: گنج دانش.
۱۲. حسینی پویا، سید محسن. (۱۳۹۰ش). بایسته های تفسیر مقررات مرتبط با هزینه دادرسی. وکیل مدافع، ۲۱(۲)، ۸۰-۹۴.
۱۳. حسینی، محمد. (۱۳۹۸ش). بررسی تطبیقی مستثنیات دین در حقوق ایران و برخی کشورهای آسیایی. در: سومین کنفرانس بین المللی پژوهش های دینی، علوم اسلامی فقه و حقوق در ایران و جهان اسلام (نمایه شده در سیویلیکا، ۲۸ دی ۱۳۹۸).
[/https://civilica.com/doc/979222](https://civilica.com/doc/979222)
۱۴. خمینی، سید روح الله. (۱۳۹۲ش). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲ش). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. روحانی، محمدصادق. (۱۴۳۵ق). منهاج الصالحین. بیروت: دار بلال.
۱۷. سلامی، حسین. (۱۳۹۵ش). تحلیل آراء و رویه قضایی در خصوص اعسار، (استاد راهنما: قاسم شفیعی). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تراق.
۱۸. سیستانی، علی. (۱۴۱۵ق). منهاج الصالحین. قم: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.
۱۹. طباطبایی، سید محمد بن علی. (بی تا). قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه، (تحقیق محمدباقر بهبودی). تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۲. عاملی، محمد بن مکی. (۱۴۳۰ق). موسوعة الشهيد الأول. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۲۳. قنبری، محمدرضا. (۱۳۶۳ش). مستثنیات دین در حقوق و فقه امامیه، (مجموعه مقالات حقوقی). تهران: گنج دانش.
۲۴. کاشف الغطاء، حسن. (۱۴۲۲ق). أنوار الفقاهة. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء العامة.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۲ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۶. مبلغی، احمد؛ واقفی، محسن، و مهیار، محمد. (۱۳۹۹ش). شناسایی مفهوم اعسار و افلاس و تأثیر آن در تفسیر قانون. جستارهای فقهی و اصولی، ۶(۱۸)، ۱۵۱-۱۷۹.
- <https://doi.org/10.22034/jrj.2019.53325.1632>
۲۷. محسنی، حسن. (۱۳۹۵ش). نوآوری های قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی. پژوهش حقوق

خصوصی، ۴(۱۵)، ۸۵-۱۰۷. <https://doi.org/10.22054/jplr.2016.4458>

۲۸. مروج، حسین. (۱۳۷۹ش). اصطلاحات فقهی. قم: بخشایش.
۲۹. معلوف، لويس. (۱۳۸۶ش). المنجد في اللغة العربية المعاصرة. بيروت: دار المشرق.
۳۰. موسوی سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام. قم: السيد عبد الاعلی السبزواری.
۳۱. مؤمنی، رضا. (۱۳۸۵ش). مستنیاات دین (مطالعه تطبیقی در فقه، حقوق ایران و آمریکا). تهران: رضا مؤمنی (ناشر).
۳۲. میرداداشی، سید مهدی. (۱۳۹۳ش). تأملی در مستنیاات دین. فقه و اجتهاد، ش ۱، ۱۵۱-۱۹۴.
۳۳. نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱م). جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۴. وحیدخراسانی، حسین. (۱۳۸۶ش). منهاج الصالحین. قم: مدرسة الإمام باقر العلوم (ع).

